

متن پرسش

سلام علیکم: خدای بزرگ را بی نهایت سپاسگزارم که بر بنده منت گذاشت تا در سفر معنوی که به شهر مقدس مشهد داشتم، در تاریخ پانزدهم تیر ماه ۱۴۰۳ در اردوگاه فرهنگی امام رضا علیه السلام، ساعتی را با شما دیدار و گفت‌وگو کنم. در آن ساعت، هرچند که اندک بود، اما برکات آن تا سالها برای بنده ماندگار است. مدت‌هاست در این فکر هستم که فلسفه امروزی ما، با همه حامیان و موافقان، مخالفان و منتقدانی که دارد، نیازمند اندیشمند جدیدی است که مانند کانت و هگل روح تازه و طرح تازه‌ای به آن دراندازد. گمان می‌کنم تا این مرحله طی نشود و هسته سخت و اصلی فلسفه ما - که البته بر مبنای مبانی اسلامی باید شکل یابد - مورد بازبینی و تازه سازی قرار نگیرد، مابقی مشکلات جامعه کنونی ما حل نخواهد شد. اسپینوزا و کانت و هگل و دیگر فیلسوفان - بقول خودشان دسته دوم - مانند لایب نیتس و بارکلی آمدند و رفتند تا غرب توانست سینه خود را ستبر کند و دم از عبور از سنت و رسیدن به دروازه های تمدن و مدرنیته بزند و سپس - متأسفانه - شروع به استعمار نماید. لکن در گفت‌وگویی که خداوند بر اینجانب منت گذاشت تا با شما داشته باشم، فرمودید مشکل انسان امروزی عدم وجود دیالوگ صحیح است. سپس در ادامه فرمودید که دونکته در مواجهه با این چالش باید مد نظر قرار گیرد: ۱- (دیگر کسی مانند گذشته نمی‌تواند در مرکزیت قرار گیرد و همه باید باهم مسیر را طی کنند. نه اینکه کسی مسیر را برای دیگران تبیین کند.) همین نکته با عرایضی که چندسطر بالاتر عرض کردم در تضاد است. چراکه بزرگانی که نام بردم همه در مرکزیت بودند. ۲- (انسان باید نقش و جایگاه تاریخی خویش را بداند.) نکته دوم، محل پرسش اینجانب نیست. حال با ذکر این مقدمه و بیان برخی از فرمایشات شما، سؤال اصلی که از حضرت‌عالی دارم این است که بنده بعنوان کسی که احساس «ضرورت» و «وظیفه» بر روی دوشم سنگینی می‌کند و بیشتر اوقات آرامش فکری و روانی را از اینجانب سلب نموده، تا جایی که از نظر معنوی ابدان نفس خویش را آماده چنین مسیری نمی‌دانم و عذاب وجدان برای گناهان و عمر از دست رفته روانم را هر روز بیش از پیش مخدوش می‌نماید، درحالی که هرروز درحال تکرار گناهانم هستم و اراده ترک معصیت ندارم، «چه هدف کلی را برای خود انتخاب کنم؟» که بر اساس آن هدف کلی، زندگی خویش را تا لقاءالله برنامه ریزی و پی ریزی نمایم؟ بازسازی هسته سخت و مرکزی فلسفی (که فرمودید با تکیه بر ملاصدرا شدنی است) یا برنامه ریزی برای تعامل و تزریق آگاهی و سبک زندگی و رفتار صحیح در میان مردم؟ این دو آنقدر عظیم هستند که گمان می‌کنم اگر بخواهم در مسیر یکی از آنها به شکلی کامل گام بردارم، قطعا از رسیدن به دیگری باز خواهم ماند. همین دوراهی عظیمی که گمان می‌کنم برای بنده سرنوشت‌ساز

ترین دوراهی است، دو سال است که باعث شده حتی برای انتخاب رشته دانشگاهی خود ناتوان باشم. گاهی به روانشناسی فکر می‌کنم: روانشناسی اجتماعی، مشاور خانواده و . . . و گاهی به فلسفه و رشته های مربوط به آن. در فرمایشات حضرت عالی متوجه شدم این احساس ضرورت و میل به آگاهی را مانند این حقیر داشته اید. همین نقطه اشتراک را که تا کنون در کسی ندیده بودم، کافی است تا دست کمک را پس از خدا و حضرت صاحب امر بسوی شما دراز کنم. از خداوند متعال تقاضای طول عمر و سلامتی برای شما دارم و از او می‌خواهم افتخار زیارت مجدد شما را بارها و بارها نصیب این بنده روسیاه نماید. شدیداً محتاج دعای شما هستم . یا علی

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بحمدالله با ملاقات جنابعالی و چند نفر از دوستانی که مانند جنابعالی در دانشگاه فرهنگیان دارای دغدغه‌هایی این‌چنین بزرگ بودند؛ علاوه بر آن که بسیار مسرور گشتم، امیدوار شدم که خداوند در دانشگاه فرهنگیان چه تقدیر بزرگی را رقم زده است. اما در مورد نکاتی که فرمودید ۱. در رابطه با مرکزیت فیلسوفان غربی که نام بردید، همین اندازه باید عرض کنم که نظر و اشاره آن‌ها به افق تاریخی بود که با تاریخ مدرن، گشوده شد ولی با پیش‌آمدن جنگ جهانی، آن افق که حتی هگل معتقد به ظهور شخصیت حضرت مسیح «علیه‌السلام» در انسان غربی بود، تا حدی تیره گشت. ۲. در مورد دو نوع حضوری که می‌فرمایید و به نظر می‌آید در ابتدای امر قابل جمع نیست، می‌توان حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» را مدّ نظر آورد و به میان‌آوردن جناب صدرالمتألهین در میدان جامع «اصالت وجود»، تا انسان به حضوری نزدیک شود به گستردگی جمع کثرت در عین وحدت و وحدت در عین کثرت، که البته بحث در این مورد بسیار است. عرایضی تحت عنوان «راز طلوع بشر جدید و نسبت آن با اصالت وجود در حکمت متعالیه» شده است خوب است در این رابطه تأملی بفرمایید

موفق <https://lobolmizan.ir/sound/۱۳۹۸?mark=%D۸%B۷%D۹%۸۴%D۹%۸۸%D۸%B۹>

باشید